

**Lexical Considerations on a Number of Pronunciations
Proposed in the Book
Pronunciation in Early Persian Poetry:
*Using Poetry to Determine Old Pronunciations***

Seyyed Mehdi Dadras*

Abstract

Determining the pronunciation of words - based on the prosodic meter and rhyme - has been a topic of long discussion for Persian literati and lexicographers, and in the modern era, editors of Early Persian literature have also shown great interest in this subject. Recently, Vahid Idgah Torghabei (1399/ 2020) has done a comprehensive study on this subject, titled "*Pronunciation in Early Persian Poetry*", in which he presents numerous findings on uncommon and dialectic alongside some pronunciation suggestions. In the current study, some of the author's conjectures are criticized and denied based on lexical considerations. Since these considerations emphasize the pronunciation of words, besides criticizing the book, they can be utilized in future similar research in the general sense. Reviewing this evidence reveals some flaws and methodologic weaknesses in this work: First, the author's inadequate mastery over the lexicon of Middle and New Iranian languages. Second, his tendency towards systematization by the cost of neglecting exceptions which is in contrast with the claim of "Total Induction" and the critique of "Uniforming and generalizing Outlook" in the study. Finally, the most critical problem of his methodology, is the domination of a prescriptive understanding of phonetic features of dialects.

* Assistant professor of Persian language and literature, Urmia University, Urmia, Iran,
sm.dadras@urmia.ac.ir

Date received: 27/12/2022, Date of acceptance: 18/04/2023



۱۹۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

Keywords: Early Persian Poetry, Etymology, Pronunciation, Prosody, Rhyme.

ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیش‌نهادی در کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی: بهره‌گیری از شعر در شناخت تلفظ‌های دیرین

سیدمهدی دادرسی*

چکیده

تعیین تلفظ لغات براساس وزن عروضی و قافیه از دیرباز در میان ادبا و لغت‌نویسان فارسی مطرح و محل بحث بوده است و در دوره معاصر نیز مصححان آثار کهن فارسی به این مقوله توجه نشان داده‌اند. اخیراً وحید عیدگاه طریقه‌ای (۱۳۹۹) پژوهشی جامع در این باب با نام *تلفظ در شعر کهن فارسی* به‌طبع رسانده که در آن یافته‌های فراوانی در زمینه تلفظ‌های شاذ و گویشی هم‌راه برخی پیش‌نهادهای تلفظی ارائه شده است. در مقاله حاضر برخی حدس‌های مؤلف کتاب، بر مبنای ملاحظات لغوی، رد و نقد شده است. از آن‌جاکه این ملاحظات ناظر به تلفظ لغات است، فرای نقد کتاب و در چشم‌اندازی کلی می‌توان از آن در سایر پژوهش‌های مشابه آتی استفاده کرد. مرور این شواهد گویای چند خطا و ضعف روش‌شناختی در این اثر است: نخست، غفلت مؤلف است از پاره‌ای واژه‌های زبان‌های ایرانی میانه و نو؛ دوم، گرایش وی به نظام‌سازی به قیمت چشم‌پوشتن بر پاره‌ای استثناها؛ اشکالی که با ادعای «استقرای تام» و نقد «نگاه یک‌سان‌ساز و تعمیم‌گر» در پژوهش ایشان در تضاد است. سرانجام، باید به مهم‌ترین مورد اشاره کرد که غلبه نوعی درک تجویزی از مسائل آوایی گویشی است.

کلیدواژه‌ها: تلفظ، ریشه‌شناسی، شعر کهن فارسی، عروض، قافیه.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت‌علمی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران، sm.dadras@urmia.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹



۱. مقدمه

تعیین تلفظ اصیل لغات یا تلفظ‌های شاذِ دیگرسان و گویشی، براساس وزن عروضی، از دیرباز در میان ادبا و لغت‌نویسان فارسی مطرح و محل بحث بوده است؛ خاصه در موضع قافیه و رعایت مسائلی چون ذال معجمه و یای مجهول؛ تا آن‌جاکه آثاری نیز در گذشته با رویکردی تجویزی در همین زمینه به‌نگارش درآمده که کتاب مشهور *براهین‌العجم* (سپهر ۱۳۸۳) از جمله شاخص‌ترین آن‌هاست. بازتاب نگاه قافیه‌محور را به تلفظ لغات آشکارا در فرهنگ‌های کهن می‌توان دید، به طوری که در این نوع آثار برای توضیح تلفظ صحیح لغات معمولاً نخست لغتی هم‌وزن و هم‌قافیه با آن مدخل نقل می‌شود. در دوره معاصر، مصححان آثار کهن فارسی به مقوله تلفظ‌های گویشی و شعری توجه نشان داده‌اند. از باب نمونه، بهار (۱۳۸۹: ج ۱، ۱۹۱)، در ضمن مسائل سبک‌شناختی، به شواهدی از کردی، بختیاری، و طبری استناد کرده است یا شفیع کدکنی در تصحیح لغات عطار گاه به تلفظ‌های نیشابوری و کدکنی ارجاع می‌دهد. اخیراً وحید عیدگاه طرّبه‌ای (۱۳۹۹) پژوهشی جامع در این باب با نام *تلفظ در شعر کهن فارسی* به طبع رسانده است که حتماً باید به همت او آفرین گفت. وی، پس از تفصیل و تحلیل پیشینه این نوع مطالعات، شواهد نویافته پُرشماری گردآوری، پیش‌نهادهای فراوانی برای تلفظ لغات، آن‌چنان‌که از وزن و قافیه برمی‌آید، ارائه، و به دو صورت موضوعی و فرهنگواره‌ای مرتب کرده است. در مقاله حاضر، نگارنده می‌کوشد، ضمن اذعان به جایگاه و اهمیت این کتاب، اشکالات و ملاحظات در باب برخی خوانش‌ها و حدس‌های مؤلف آن، با قید احتیاط، مطرح و قضاوت نهایی را در این باره به خوانندگان اهل فضل و فن واگذار کند. از آن‌جاکه این ملاحظات ناظر به تلفظ لغات است، فرای نقد کتاب و در چشم‌اندازی کلی می‌توان از آن در پژوهش‌های مشابه آتی، از جمله در اتخاذ روش‌شناسی صحیح، استفاده کرد. روش و رویکرد نگارنده در این مقاله تاریخی، به معنای ریشه‌شناختی، و، تا حدودی، گویش‌شناختی است و بر نقاط ضعف اثر موردنقد در این زمینه‌ها تمرکز می‌کند.

به لحاظ روش‌شناختی، اثر بالا را، که می‌کوشد نمونه‌ای موفق از حل مسائل زبان‌شناختی تاریخی با ارجاع به دانش ادبی عروض و قافیه پارس‌ی ارائه کند، شاید بتوان نوعی پژوهش میان‌رشته‌ای شمرد؛ که این خود حکایت از نوآوری مؤلف دارد. در بخش نخست کتاب، از «راه‌های تشخیص» تلفظ لغات متون کهن فارسی، از باب نمونه واژه‌نامه‌ها، دست‌نویس‌ها، گویش‌ها، و ریشه‌شناسی، سخن رفته است. در بخش دوم کتاب، که پیشینه پژوهش است، به مرور انتقادی مطالعات «آوایی» «دانش‌وران شرقی و ایرانی» و «فرنگی» «برپایه شعر»، یعنی

موضوع اصلی کتاب، پرداخته شده است. پس از آن، از روش‌شناسی کتاب و سپس آسیب‌شناسی آن سخن به میان آمده است. بخش‌های بعدی کتاب تنه‌ اصلی آن را تشکیل می‌دهد که عبارت است از: طبقه‌بندی پیش‌نهادهای تلفظی مؤلف بر پایه آواها و تحت عناوینی چون تشدید، تخفیف، حذف، و تبدیل صامت و حذف، کشش، و سکون مصوت. در ذیل هر یک از این عناوین فهرستی از لغات به همراه شواهدی شعری، که مؤید تلفظ پیش‌نهادی و بدیع نگارنده است، گردآوری شده است. روش مؤلف در بحث درباره تلفظ‌های یادشده تلفیقی از استناد به وزن و قافیه (گنجیدن تلفظ لغت در آن وزن و قافیه)، ریشه‌شناسی، و گویش‌شناسی است، که در بسیاری از موارد از پشتوانه اجتهاد نسخه‌شناسانه وی، گاه در نقد نسخه‌شناسی یا تصحیحات دیگران، برخوردار است. همچنین، در ذیل هر لغت، اهم آرای محققان پیشین درباره آن لغت، در صورت وجود، نقل شده است. در بخش پایانی کتاب «امکان بررسی‌های مشابه در نثر» مطرح می‌شود. در مجموع، کتاب ساختار منطقی و روش‌شناختی معقول و عالمانه‌ای دارد و مؤلف آن، به‌رغم سوابق تحصیلی ادبی، در حد کمال به دقت‌های زبان‌شناسانه و ریشه‌شناسانه نزدیک شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در بخش قبل، اجمالاً از زمینه‌های مطالعات مورد بحث سخن رفت. عیدگاه طبقه‌ای در بخش «پیشینه پژوهش‌های آوایی بر پایه شعر» (۱۳۹۹: ۷۱-۱۴۰)، به تفصیل، و در مواضع دیگر کتاب، به‌اشارت، به تاریخچه مطالعات تلفظ در شعر پرداخته است، که در مجموع خود حکم تحقیق و کتابی مستقل دارد. بنابراین، برای پرهیز از اطاله و تکرار مکررات، در این جا فقط به دو پژوهش اشاره می‌رود که جای آن‌ها در منابع کتاب خالی است: نخست، مقاله صادقی (۱۳۸۷) با نام «تحول a- پایانی کلمات به e-»، که به شواهد تحول آوایی یادشده در جایگاه قافیه نظر دارد؛ و دیگر مقاله مبسوط و ارزش‌مند حسنی در باب «اسکان» در شعر، که در بخش «سکون به‌جای حرکت» (۱۳۹۳: ۷۱۵-۷۲۴) کتاب عیدگاه طبقه‌ای از آن سخنی به‌میان نیامده است.

اما در زمینه نقد و مرور کتاب عیدگاه طبقه‌ای، در حدود استقصای راقم این نوشتار، مقاله شاپوران (۱۳۹۸) یافت شد که گویا دنباله آن هنوز به‌طبع نرسیده است. وی در این نقد کوشیده است «خطاهای منطقی، روشی، محتوایی، و اخلاقی» (همان: ۷۶) اثر را، به‌زعم خود، تبیین کند. مثلاً، در این عبارت استحسانی: «بهتر بود عیدگاه طبقه‌ای ... یک متخصص زبان‌شناسی تاریخی را در کار دخیل می‌کرد» (همان: ۸۲). ذکر این نکته لازم است که هیچ‌یک از شواهد

۲۰۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

لغوی مقاله حاضر در کار شاپوران مطرح نشده است. جز پژوهش بالا، در برخی صفحات اینترنتی، مطالبی در معرفی این کتاب منتشر شده است که، به دلیل ماهیت غیرانتقادی و عدم ارتباط با یافته‌های این نوشتار، از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌شود.

۳. تلفظ‌های فارسی میانه و پارسی

بخش حاضر شامل آن دسته از تلفظ‌های پیش‌نهادی کتاب است که شواهد ناقص آن‌ها ریشه در فارسی میانه، اعم از زردشتی و مانوی، و زبان پارسی دارد. تلفظ‌های یادشده ذیلاً مدخل‌وار فهرست شده‌اند؛ با این توضیح که در غالب موارد ذیل هر مدخل نخست بیت یا ابیات شاهد تلفظ ادعایی بدون هیچ توضیحی نقل و در ادامه توضیحات نگارنده مقاله ارائه شده است.

۱.۳ اورمزد (= اورمزد)

قوس و حوت است خانه ارمزد جدی و دلو از زحل بجوید مزد

(عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۳۳۹)

ورا باشد این گنج ما پای‌مزد که رخشنده بادا هم از اورمزد

(همان)

نیز در قطعۀ زیر از مجیرالدین بیلقانی:

شاهها جمال طبلکی این زن‌وفاست کو نحس زحل دهد به وجود اورمزد را
او نرد خدمتت به دغا هفت سال برد دریاب کار این دغل مهره‌دزد را

(همان)

در فارسی میانه مانوی، «اورمزد» به املاي $^3w(h)myzd$ و تلفظ [o(h)mezd] (Boyce 1977: 17) و در فارسی میانه (زردشتی و مانوی) «مزد» به تلفظ $mizd$ (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۰۸) به‌کار رفته است، که هر دو با یک‌دیگر هم‌قافیه‌اند. بنابراین، به فرض کردن تلفظ «اورمزد» در دو شاهد نخست نیازی نیست. درباره قطعۀ مجیر نیز ذکر این نکته لازم است که در بیت سوم (محذوف) آن قافیه «زن‌بمزد» آمده است. به این ترتیب، اگر شاهی برای تلفظ فرضی «دزد» یافت شود، قوافی مجیر نیز ناقص تلفظ «اورمزد» نخواهد بود. در گویش گری بویراحمادی و در برخی

ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیش‌نهادی ... (سیدمهدی دادرسی) ۲۰۳

گویش‌های استان فارس، چنین تلفظی وجود دارد: dez (مقیم‌ی و دیگران ۱۳۹۴: ۲۸۳)، diz (سلامی ۱۳۸۴: ۳۳۰).

راجع به تلفظ «اورمزد» و شکل متأخر آن، «هرمز»، متذکر می‌شود که در گویش بختیاری اسم خاص «هرمز» را «هَرْمَز» می‌گویند (یادداشت نگارنده). نام شهر «رامهرمز» را نیز بومیان «رومَز» تلفظ می‌کنند که با صورت «رامز»، که در متون کهن تازی و فارسی به‌کار رفته است، قرابت دارد.

۲.۳ ب (بای زینت / جزء صرفی فعل) (تعبیر از مؤلف کتاب)

«جناس موجود در قافیه بیت زیر نشان می‌دهد که این عنصر زبانی با فتحه نیز تلفظ می‌شده است» (عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۹: ۳۴۱):

چون بوسه به لب برده‌مت بستیزی بس تنگ‌دلی جان پدر بس تیزی

(همان)

تلفظ پیش‌نهادی مؤلف در فارسی میانه مانوی شاهد دارد: [ba] (Boyce 1977: 26). گفتنی است که مکنزی (۱۳۷۹: ۵۲) ذیل مدخل be، علاوه بر ذکر املائی مانوی (b^o)، معادل تلفظی آن را در فارسی نو (bi-) ذکر کرده است.

۳.۳ پسند

مؤلف، ضمن بحث راجع به تلفظ‌های دوگانه لغات «هند» (هند و هَند) و «پَرنَد» (پَرنَد و پَرنَد)، به یاری قرائن متن شناختی، که از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌شود، نتیجه گرفته است که «در زبان فردوسی ... هند با پسند قافیه نمی‌شود، زیرا حرکت پیش از نون در اولی کسره است و در دومی فتحه» (عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۹: ۳۵۲). وی، بر این اساس، ضبط بیت زیر را نادرست و به جای «دلپسند»، با مراجعه به دیگر نسخ، «بر پَرنَد» را ارجح دانسته است (همان: ۳۵۲-۳۵۳):

نیسم یکی نامه دلپسند که کید است تا باشد او شاه هند

(همان: ۳۵۲)

نگارنده، بدون قصد تشکیک در حدس‌های نسخه‌شناسانه مؤلف کتاب، فقط یادآور می‌شود که ظاهراً در پارسی املائی -psynd- (نیبرگ ۱۳۸۱: ۱۵۳) به تلفظ /passind-/ (رضایی باغبیدی

۲۰۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

۱۳۸۵: ۱۹۸) شاهد دارد. بنابراین، احتمال رواج تلفظ «پسند» در لهجه فردوسی یا کاتبان نسخ شاهنامه منتفی نیست. اما این که، به عادت مؤلف کتاب، این تلفظ را در زبان فردوسی غیرغالب و در نتیجه نامحتمل تلقی کنیم، حتی به قرینه همین یک شاهد با روح استقرا سازگار نیست.

۴.۳ چب (= چپ)

روی پس ناکرده می‌گفتی به شب هین گو آمد میل کن در سوی چب

(عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۹: ۱۷۵)

براساس شواهد دیگر کتاب، تلفظ «چب» پذیرفتنی است، اما با نظر به همسانی کتابت ب و پ در نسخ کهن (هر دو با یک نقطه)، دست‌کم شاهد بالا، مثال مناسبی نیست، زیرا در گونه متقدم فارسی میانه، که در شیوه‌نیرگ (۱۳۸۱: ۱۸۴) منعکس شده، تلفظ šap «شب» وجود داشته است. بسنجید با xšap «شب» در فارسی باستان (Kent 1953: 181) و šap «شب» در زبان بلوچی (حسن‌دوست ۱۳۸۹: ج ۱، ۶۳).

۵.۳ فرست (= فرست)

گناهش مرا بخش ای دین‌پرست به منت مر او را بر من فرست

(عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۹: ۴۱۵)

صرف‌نظر از شواهد دیگر، که مؤید تلفظ فوق‌اند، دست‌کم در مواردی که «فرست» با «پرست» قافیه شده، نمی‌توان با قطعیت تلفظ «فرست» را پذیرفت، زیرا در فارسی میانه (زردشتی و مانوی) تلفظ این واژه -parist (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۲۰) است که با تلفظ «فرست» هم‌خوانی دارد. درحقیقت، برخلاف نظر مؤلف کتاب، چه‌بسا نمونه‌هایی مانند بالا، شواهدی از تلفظ‌های شاذ «پرست» باشند، و نه فرست، که به برخی لهجات «دری» رسیده است.

۶.۳ که / ک

مؤلف کتاب می‌نویسد: «مرسوم است که حرف پیوند که را هنگامی که به صورت پایانی، یعنی ک نوشته می‌شود، به سکون کاف می‌خوانند» (عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۹: ۷۳۵). وی سپس شواهدی را، از جمله شاهد زیر، در تأیید این عبارت نقل می‌کند:

ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیش‌نهادی ... (سیدمهدی دادرسی) ۲۰۵

بی تماشای چشم روشن تو چشم خورشید در مفاک شده
شعر خاقانی از مراثی تو سنگ خون کرده هر کجاک شده

(همان)

در مورد واژه «کجاک» باید توجه داشت که اصل پهلوی «کجا» kūgyāg (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۰۱) بوده است (بسنجید با giyāk «جا» در نیبرگ ۱۳۸۱: ۸۳)، که این نکته این احتمال را که «ک» پایانی در کجاک باقی‌مانده تلفظ پهلوی و در واقع جزئی از واژه و نه حرف ربط باشد مطرح می‌کند. از قضا در گویش بختیاری، خاصه در اشعار عامیانه قدیمی، لغت جاک «جای» (Zhukovski 1922: 137) بارها به کار رفته است، که «ک» در آن، از منظر هم‌زمانی، نقش تک‌واژ میانجی را بازی می‌کند.

۷.۳ گرد (= گرد)

بزرگان آن شهر کردند گرد همانا فزون آمد از شصت مرد

(عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۴۳۳)

بیت بالا تنها شاهد منقول در کتاب برای تلفظ «گرد» (= گرد) است. از آن‌جاکه در فارسی میانه مانوی املائی myrd (مرد) به تلفظ [merd] شاهد دارد (Boyce 1977: 59)، به نظر می‌رسد حدس مؤلف کتاب نادرست و معکوس است. در گویش شوشتری مرد (هم‌کار، هم‌دست) (نیرومند ۲۵۳۵: ۴۴۲) و در بختیاری merd (مرد) (طاهری ۱۳۸۹: ۳۱۸) شواهدی زنده از این تلفظ‌اند. در گویش‌های استان فارس نیز این تلفظ رواج دارد (از باب نمونه، بنگرید به سلامی ۱۳۸۴: ۱۰۴-۱۰۵).

۸.۳ نوشت (= نوشت)

به گفته مؤلف کتاب، «این از تلفظ‌های کم‌یاب است» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۴۴۶). وی فقط دو شاهد برای این تلفظ نقل کرده است:

از آن گردش روزگار درشت به نزد فرامرز نامه نوشت

(همان)

نمونه دوم «سرنوشت» است که شاهد آن در مقاله حاضر ذیل لغت «هشت» (با املاي «سرنیشت») نقل خواهد شد. اگر استدلال مطرح ذیل «هشت» را (بنگرید به همین مدخل در همین مقاله) در ردّ تلفظ «هشت» و «سرنیشت» بپذیریم، به نظر می‌رسد شاهد شاذّ بالا (قوافی درشت و نوشت) نیز با لحاظ تلفظ فارسی میانه مانوی، یعنی *drīst* (درُست) (Boyce 1977: 24)، از اعتبار ساقط خواهد شد، زیرا، با وجود شاهد مانوی، قوافی «درشت» و «نوشت» پذیرفتنی‌تر می‌نماید. یادآور می‌شود که لغت «درشت» صورت پارتی «درست» است و تقابلی آوایی میان این دو لغت در لغاتی مثل «فرشته» و «فرسته» نیز به چشم می‌خورد. ضمناً، در برخی گویش‌های ایرانی، از جمله بختیاری، تلفظ واژه «درست» (*derest*) (مددی ۱۳۹۲: ۱۳۸) و در برخی گویش‌های استان فارس تلفظ «درشت» (*dirišt*) است (بنگرید به سلامی ۱۳۸۳: ۱۷۶).

۴. تلفظ‌های فارسی نو

تلفظ‌های این بخش، دست‌کم تاجایی که متون برجامانده نشان می‌دهد، در متون دوره میانه (پهلوی و پارتی) شاهد ندارند. بنابراین، تحت عنوانی مستقل، که ناظر به دوره «نو» است، طبقه‌بندی شدند.

۱.۴ ترا

«جناسی که شاعر در قافیه برقرار کرده است احتمال تلفظ ترا را به ذهن می‌رساند؛ گرچه قطعی نیست» (عیدگاه طرّقه‌ای ۱۳۹۹: ۲۲۶).

نذر کند یار که امشب ترا خواب نباشد ز طمع بر تو آ

(همان)

از ذکر شاهد دوم مؤلف صرف‌نظر و به ذکر این شاهد متنی کهن، به خوانش پیش‌نهادی صادقی (۱۳۵۷: ۹۲-۹۳)، که جای آن در کتاب خالی است، بسنده می‌شود:

سمرقند کندمند بذینت کی افکند

از شاش ته بهی همیشه به، خهی!

«از شاش ته بهی»، همان‌طور که صادقی توضیح داده است، یعنی «تو از شهر چاچ بهتری». با توجه به املاي «ته»، تلفظ /ta/ محتمل به نظر می‌رسد.

ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیش‌نهادی ... (سیدمهدی دادرسی) ۲۰۷

۲.۴ ترمذ / ترمذ

«نام این شهر را امروز برخی به اشتباه به فتح م می‌خوانند، اما چنان‌که در لغت‌نامه دهخدا آمده است و با شاهی مناسب از سوزنی سمرقندی همراه شده، تلفظ درست آن ترمذ / ترمذ است» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۳۵۷):

سمرقند یثرب شد و مکّه ترمذ ز مکّه به یثرب خرامید سید

(همان)

تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد، امروزه نیز مردم بومی نام شهر را به صورت بالا تلفظ می‌کنند، اما، چنان‌که شاهد متعاقب نشان می‌دهد، احتمال تلفظ آن به فتح م متفی نیست: «آن محرم حرم ایزدی، شیخ وقت، حکیم ترمذی» (عطار ۱۳۹۸: ج ۱، ۵۶۱).

۳.۴ حذف فتحه (تعبیر از مؤلف کتاب)

«در بیت‌های زیر مصوّت فتحه، که با های ناملفوظ نشان داده می‌شده است، از پایان بن ماضی حذف شده» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۶۹۷):

که هم‌رزمش از بخت اخواشت بود که از جنگ کس سر نه برگاشت بود
ز خون سیاوش پر از درد بود بدان کار کس زو نیازرد بود

(همان)

مؤلف سپس به نقل شواهدی متثور برای این ساخت در *الابنیه*، مثلاً، «شد باشد»، می‌پردازد (بنگرید به همان: ۶۹۸). از تعبیر بحث‌انگیز «حذف» که بگذریم، در شعر کهن فارسی، علاوه‌بر شواهد ماضی بعید و التزامی، که عیدگاه طریقه‌ای بر شمرده، ظاهراً ساختی مشابه در ماضی نقلی نیز به کار رفته است که از طریق توجه به تکیه قافیه و رسم الخط معلوم می‌شود. از باب نمونه، در شعر زیر، که به نقل فقط سه بیت آن اکتفا می‌شود:

هرآن نصیبه که پیش از وجود **ننهاده‌ست** هرآن‌که در طلبش سعی می‌کند باد است
سر قبول بیاید نهاد و گردن طوع که هرچه حاکم عادل کند نه بیداد است
کلید فتح اقالیم در خزاین اوست کسی به قوت بازوی خویش **نگشاده‌ست**

(سعدی ۱۳۸۵: ۱۲۴)

باید دقت داشت که در نسخ خطی و رسم‌الخط کهن، این «ه» کتابت نمی‌شده و روشن است که از تصرفات مصحح است. بنابراین، املائی «نهادست» و «نگشادست» را می‌توان، دست‌کم در مقام فرضیه، صورتی از «نهاد است» و «نگشاد است»، یا در واقع، افعال به اصطلاح «نیشابوری»، نیز به‌شمار آورد:

کاتبان این دوره واژه «است» را به کلمه ماقبل از آن چسبیده، کتابت کرده‌اند، اعم از کلمات مختوم به صامت و مصوت و سوم‌شخص مفرد از فعل ماضی نقلی که در اصل مختوم به «ها»ی غیرملفوظ است. و چون با کلمه «است» می‌آید، «ها»ی مذکور می‌افتد، مانند بیش‌ترست، جهانست، افتادست (افتاده است)، کردست (کرده است)، و غیره (مایل هر وی ۱۳۸۰: ۳۰۴-۳۰۵).

خانلری (۱۳۹۲: ۹۵-۹۶) درباره این ساخت توضیح بهتری دارد:

در صیغه مفرد غایب گاهی تخفیف روی می‌دهد؛ یعنی مثلاً «رفته است» به صورت «رفتست» استعمال می‌شود و این شیوه، که در شعر بسیار رایج است، در نثر بعضی از آثار این دوره نیز دیده می‌شود:

اگر خدای چنان روزی کردست من هیچ نتوانم ...
از آن موضع اندر گذشتست ...

این ساخت در گویش بختیاری نیز شاهد دارد. از باب نمونه، *kerd bi* (کرده بود) که برگردان تحت‌اللفظی آن «کرد بود» است؛ با این تفاوت که، به جز در سوم‌شخص مفرد، جزء اصلی فعل صرف می‌شود: *kerd-om bi* (کرده بودم) (تحت‌اللفظی: کردم بود). در حال کامل (ماضی نقلی) نیز همین ساخت دیده می‌شود: *kerd e* (کرده است) (تحت‌اللفظی: کرد است)، *kerd-om e* (کرده‌ام) (تحت‌اللفظی: کردم است) (برای مثال‌های بیش‌تر، بنگرید به طاهری ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۷۰).

۴.۴ گرفت (= گرفت)

به شواهد کتاب باید شاهد ذیل را از لغت فرس (اسدی طوسی ۱۳۶۵: ۴۴) افزود:

چنان‌که خسروی گفت:

بشگفتم از آن دو کژدم تیز که مران لاله را بجفت گرفت

... در حن بیت زیر با قافیه زفت (بضم اول) به دنبال بیت فوق آمده که مؤید تلفظ

گرفت (بضم اول و دوم) است:

ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیش نهادی ... (سیدمهدی دادرسی) ۲۰۹

با دو کژدم نکرد زفتی هیچ با دل من چراش بینم زفت

جز شواهد «گرفتَن» و «گروفتَن» (عطار ۱۳۸۸: ۵۵۵) در گویش کدکنی، که شفیع کدکنی ذکر کرده است، در گویش لری بویراحمدی و شوشتری نیز «گرفتَن» به ترتیب به صورت gerōtan (طاهری ۱۳۹۵: ۲۲۹) و geroftan (نیرومند ۲۵۳۵: ۴۰۲) تلفظ می‌شود.

۵.۴ هُشت (= هِشت)

مؤلف کتاب می‌نویسد: «در فارسی بخارایی فعل هِشت را هُشت می‌گفته‌اند» (عیدگاه طرفه‌ای ۱۳۹۹: ۴۷۳). وی سپس دو بیت از غزل مولانا (غزل ذیل) را نقل می‌کند، با این قوافی: هُشت، کُشت، و هُشت. همو پیش‌تر در مبحثی دیگر، راجع به همین غزل و در تقویت همین خوانش، گفته است: «چنان‌که شفیع کدکنی با دلایل مفهومی یادآور شده است، واژه پایانی نباید رُشت باشد ... صورت درست رُشت است به معنای تندخو و خشمگین ... که با زُشت جناس محرف می‌سازد» (همان: ۱۶۰). جهت ایراد انتقاد، نخست غزل یادشده تماماً، البته از تصحیحی متفاوت که در دست‌رس نگارنده بود، نقل می‌شود:

قصدِ سرم داری، خنجر به مشت	خوشتر ازین نیز توانیم کُشت
برگِ گل از لطفِ تو نرمی بیافت	بر مَثَلِ خار چرایی درشت؟
تیغِ زدی بر سرم ای آفتاب	تا شدم از تیغِ تو من گرم پشت
تیغِ حجابست، رها کن حجاب	بر رخ من گرم بزن یک دو مشت
وصفِ طلاقِ زنِ همسایه کرد	گفت بُخاری زنِ خود هُشت هُشت
گفت چرا هُشت؟ جوابش بداد	در عوضِ زشتِ بدان قجه رُشت
بهرِ طلاقست امل کاو چو مار	حسِ حطامست و کند خُشت خُشت
آتش در مال زن و در حطام	تا برهی ز آتش وز زردشتِ تُشت
بس کن و کم گوی سخن، کم نویس	بس بُوَدَتِ دفترِ جان سرنیشت

(مولوی ۱۳۸۶: ج ۱، ۶۴۵)

در نگاه نخست، قرائت عیدگاه طرفه‌ای موجه به نظر می‌رسد، اما، به گمان این راقم، پاره‌ای قرائن گویشی در قطعیت این قرائت ایجاد تردید می‌کند. توضیح این‌که اگر فرضاً، به خلاف نظر

مؤلف، تلفظ شت (-išt) را اساس قرار دهیم، قوافی نامتداول (مِشت، کِشت، درشت، و ...) تقریباً همگی معادلی گویشی دارند، که ذیلاً نقل می‌شود. به این ترتیب، شاید به فرض کردن تلفظ شاذ «هُشت» نیازی نباشد:

مِشت (/مِشت؟) - کردی: mist (حسن دوست ۱۳۹۳: ج ۴، ۲۶۱۸)، مازندرانی: mīs (همان). این شواهد گویشی را بسنجید با must (مکنزی ۱۳۷۹: ۱۰۹) در فارسی میانه (تأکید بر واج /s/).

کُشت (/کِشت؟) - شاید ابیات زیر از محمدبن مخلص شاهی از این تلفظ باشد:

جز تو نژاد حوا و آدم نکشت	شیرنهادی بدل و برمنشت
معجز پیغمبر مکی توئی	بکنش و بمنش و بگوشت
فخر کند عمار روز بزرگ	گوهد آنم من که یعقوب کشت

(لازار ۱۳۴۱: ۱۷)

شاعر در بیت آخر می‌گوید: «عمار خارجی در روز رستاخیز فخر می‌کند و می‌گوید: من آنم که یعقوب او را کُشت». تلفظ سه قافیه نخست عبارت است از: نکِشت، برمنِشت (= برمنش)، و گوشت (= گویش)، که قاعدتاً تلفظ آخرین قافیه نیز، به تبعیت از قوافی ماقبل، «کِشت» خواهد بود. آنچه این حدس را تاحدودی تأیید می‌کند وجود تلفظ‌های مشابه در پاره‌ای گویش‌های ایرانی است. از باب نمونه، در کَرنِگانی kešten (کُشتن) (حسن دوست ۱۳۸۹: ج ۲، ۸۹۴) و کِلاسوری kešte (مصدر) (همان).

درُشت (/درِشت؟) - درباب تلفظ «درِشت»، بنگرید به مدخل «نوشت» در همین مقاله.

پُشت (/پِشت؟) - کردی: pešt (حسن دوست ۱۳۸۹: ج ۱، ۴۱۹).

رُشت (/رِشت؟) - سبحانی در پانویشت دیوان کبیر (مولوی ۱۳۸۶: ج ۱، ۶۴۵) این لغت را چنین تعریف کرده است: «رسوا؛ به‌ظاهر زیبا و درحقیقت زشت»، که مأخذ آن بر نگارنده معلوم نشد. به تلفظ و معنی پیش‌نهادی شفیع کدکنی (زُشت: تندخو و خشمگین) نیز پیش‌تر اشاره شد. افزون‌براین احتمالات، به‌گمان نگارنده، خوانش «زِشت» نیز کاملاً محتمل است؛ هرچند شاید شواهدی از «رِشت» در معنایی مناسب‌تر با بیت در پاره‌ای گویش‌ها بتوان یافت.

خُشت خُشت (/خِشت خِشت؟) - به‌معنای خِش خِش. بسنجید با «خِشت خِشت» (برهان

۱۳۹۱: ج ۲، ۷۵۱) به همین معنی.

ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیش‌نهادی ... (سیدمهدی دادرسی) ۲۱۱

تُشت - از وزن بیت پیداست که این ضبط مغلوط است. صورت «وز زار دشت» (= وز زاردشت) نیز در تصحیح فروزانفر (مولوی ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۹۹)، با فرض تلفظ شت، می‌تواند تحریفی از «وز زردهشت» باشد که در متون کهن سابقه دارد، گرچه ظاهراً مؤلف آن را ندیده یا از قلم انداخته است:

بیزدان که هرگز نبیند بهشت کسی کو ندارد ره زردهشت

(لازار ۱۳۴۱: ۱۷۳)

۶.۴ هیزم (= هیزم)

«برخی از شاهدها نشان می‌دهد که این واژه با کسره نیز تلفظ می‌شده است» (عیدگاه طرَبه‌ای ۱۳۹۹: ۴۷۳):

همه سختی از بستگی لازم است چو در بشکنی خانه پر هیزم است

(همان)

مؤلف کتاب، در موضعی دیگر، در باب تلفظ ضمیر یا شناسه «م» (= م) گفته است: «در دیوان کبیر نیز به این تلفظ برمی‌خوریم ... اما تلفظ معمول مولانا این نیست و باید در اصالت شعر تردید کرد» (همان: ۳۳۲). وی، براساس این فرض، در باب تلفظ «هیزم» در غزلی از مولانا چنین نتیجه گرفته است:

این واژه در غزلی از دیوان کبیر با ملازم و حازم قافیه شده است و این، بدون در نظر گرفتن دیگر قافیه‌های شعر، می‌تواند تلفظ هیزم را تأیید کند، اما هنگامی که دیگر قافیه‌ها را در نظر می‌گیریم تلفظ هیزم را محتمل‌تر می‌شماریم (عیدگاه طرَبه‌ای ۱۳۹۹: ۴۷۴).

ملاحظه می‌کنید که اعتقاد مؤلف به فقدان «م» در زبان مولانا او را به فرض کردن قرائت «هیزم» سوق داده که در واقع نوعی پیچیده‌تر کردن مسئله است. اگر به سایر قافیه‌های غزل، نگریم، نستیم، ملزم، هیزم، ملازم، حازم، و بیزم، دقت کنیم، خیلی ساده می‌توان تلفظ رایج (هیزم) یا خود تلفظ پیش‌نهادی مؤلف (هیزم) را پذیرفت که با شناسه «م» یا «م» (بسنجید با em- در فارسی میانه؛ بنگرید به آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۴) قافیه شده است. مشکلی که تلفظ «هیزم» ایجاد می‌کند مسئله تلفظ لغات «ملزم»، «ملازم»،

و «حازم» است. ظاهراً این مسئله مؤید تلفظ «هیزم» است، اما واقع آن است که در برخی گویش‌ها، مانند گویش بختیاری، گرایشی به ابدال -om > -em مشاهده می‌شود. ازباب نمونه، در این لغات: «پنهان» (yâyom) (مددی ۱۳۹۲: ۲۰۳)، «سالم» (sâlom) (طاهری ۱۳۸۹: ۳۶۹). در گویش لری خرم‌آبادی، که در آن شناسه /ضمیر em- (= م) رایج است، عکس این تحول دیده می‌شود: mardem (مردم) (ایزدپناه ۱۳۸۱: ۱۸۶)، ganem (گندم) (همان: ۱۷۵).

۵. شواهد گویشی مؤید

شواهد گویشی بخش حاضر جنبه انتقادی ندارند، بلکه، برعکس، مؤید تلفظ‌های پیش‌نهادی مؤلف کتاب‌اند.

۱.۵ حذف مصوت کوتاه (پس از یای میانجی)

«مورد بعدی حذف پس از یای میانجی است که آن نیز پس از های ناملفوظ قرار گرفته باشد، مانند خواندن خانه به صورت خانه‌ی که در سبک خراسانی نمونه‌های فراوان است» (عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۷۰۶). «با در نظر گرفتن گویش خراسانی، که صورت‌هایی مانند بچه‌ی و خانه‌ی در آن متداول است، این تصور قوت می‌گیرد که در شعر شاعران کهن خراسان نیز این کاربردها معمول بوده باشد» (همان: ۷۰۷). پس از این نقل قول‌ها، فقط متذکر می‌شود که این ویژگی به گویش‌های خراسانی منحصر نیست و ازباب نمونه در لری بویراحمدی نیز مشاهده می‌شود: hūney (خانه) (بسنجید با: hūna (خانه))، torbey (توبره) (بسنجید با: torba (توبره)) (طاهری ۱۳۹۵: ۷۸).

۲.۵ صیاد (بدون تشدید)

کو صیادی که همی کرد دل ما را پار زو بیر سنگدلی و دل پیرارش ده

(عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۲۸۱)

بسنجید با siyâd (صیاد) (مددی ۱۳۹۲: ۱۹۸) در بختیاری.

ملاحظات لغوی در باب چند تلفظ پیش‌نهادی ... (سیدمهدی دادرسی) ۲۱۳

۳.۵ غلبه (= غلبه)

نردبازی به خواب یا شطرنج سبب جنگ و غلبه باشد و رنج

(عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۹: ۴۳۲)

در برخی گویش‌های ایرانی، تلفظی مشابه (به سکون ل) به‌معنای «زیاد» یافت می‌شود. از باب نمونه، qalba در اسفرائینی (همایون‌فر ۱۳۸۶: ۲۱۹)، qellbe در قایینی (زمردیان ۱۳۸۵: ۱۳۵)، qalbə در بیرجندی (رضایی ۱۳۷۷: ۴۱۳)، و valve در بختیاری (مددی ۱۳۹۲: ۲۰۶)، با این تذکر که این تلفظ‌های گویشی در اصل منابع همه ذیل املای «غلبه» آمده‌اند. با در نظر گرفتن معنای تاریخی غلبه (ازدحام، جمعیت کثیر، و هیاهو)، که در عبارات ذیل شاهد دارد، می‌توان لغات گویشی بالا را شواهدی زنده از معنای اخیر دانست:

- «برادران آن غلبه بدیدند بیامدند و گفتند این غلام ماست و گریخته است» (نیشابوری ۱۳۸۴: ۹۰).

- «در آن وقت که من آن‌جا رفتم غلبه‌ای بود که زیادت از هزار شتر عماری در آن‌جا بود» (ناصر خسرو ۱۳۸۴: ۱۱۴).

- «و در بارگاه مطربان سماع می‌کردند و آوازه غلبه در نهاده بودند» (ارجانی ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۲۳).

۴.۵ کُن (= کُن)

دشمن همی ز دشمن یک روز داد یابد من زو همی نیابم چه کُنم مگر که زاری

(عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۹: ۷۲۲)

به‌گمان این نگارنده، تلفظ بالا در واقع بازتابندهٔ واکه /ə/ است که در گویش‌های غیرخراسانی، مثل لری بویراحمدی، نیز دیده می‌شود. مثلاً، در این ساخت: ? cī kənī (چه می‌کنی؟) (تحت‌اللفظی: چه کنی؟) (طاهری ۱۳۹۵: ۱۷۴). به‌عبارت‌دیگر، کاهش یا حذف واکه /u/ (معادل /ə/ امروزی) در شواهدی مانند بیت بالا مرحله‌ای میانی داشته که همانا ابدال آن به /ə/ است.

۵.۵ گریز (= گریز)

یکی دانش‌پژوهی داشت گریز به چرویدن نگشته هیچ عاجز

(عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۴۳۲)

بسنجید با gorbez در لری بویراحمدی (مقیمی و دیگران ۱۳۹۴: ۵۷۳).

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله شواهدی تاریخی و گویشی در ردّ و در مواردی تأیید برخی حدس‌ها و پیش‌نهادهای تلفظی عیدگاه طریقه‌ای (۱۳۹۹) ارائه شد. مجموع این شواهد گویای چند خطا و ضعف روش‌شناختی در این اثر است که می‌باید مورد تأمل و بررسی انتقادی بیش‌تری قرار گیرد. نخست، غفلت مؤلف از پاره‌ای واژه‌های زبان‌های ایرانی میانه و نو است که در حقیقت نقض غرض است، زیرا بسیاری از شواهد کتاب ماهیتاً تلفظ‌های گویشی (غیرمعیار) به‌شمار می‌روند که باید با شواهد زنده گویشی تطبیق داده شوند. البته مؤلف کتاب در این زمینه دایه‌ای نداشته و صرفاً با رویکردی ادیبانه و سنتی به موضوع نگریسته، لیکن در جای‌جای کتاب از شواهد گویشی امروزی در تأیید حدسیات خویش بهره گرفته است. مسئله دومی که در این کتاب به چشم می‌خورد، و این از مدخل‌های «هشت» و «هیزم» در این مقاله دریافت می‌شود، گرایش مؤلف آن به نظام‌سازی به قیمت چشم‌پستن بر برخی استثناهاست؛ اشکالی که با ادعای «استقرای تام» (همان: ۱۴۰) و نقد «نگاه یک‌سان‌ساز و تعمیم‌گر» (همان: ۱۵۳) در پژوهش وی در تضاد می‌افتد. سرانجام، باید به مهم‌ترین ایراد روش‌شناختی این اثر اشاره کرد که، به‌گمان این نگارنده، غلبه نوعی درک مکانیکی و ماشینی، یا، به تعبیر زبان‌شناختی، تجویزی از مسائل آوایی گویشی است. مثال بارز این طرز تلقی بحث مؤلف از قافیه‌شدن دال و ذال (همان: ۱۹۱-۱۹۳) و رعایت نکردن آن در اشعار مولاناست، که وی را به دو نتیجه‌گیری کشانده است: ۱. قافیه‌های مولانا در زمینه دال و ذال نشان‌گری لازم را ندارند؛ ۲. اگر در غزلی (از مولانا) این قاعده رعایت شده باشد، می‌توان حدس زد که سروده مولانا نیست. به‌گمان نگارنده، در این نتیجه‌گیری عامل تجویز و اتهام سنت‌شکنی یا خلاف قاعده‌گویی دخیل بوده است، زیرا نگاهی به گویش‌های ایرانی زنده نشان می‌دهد که واج‌گونه ذ (δ) (= ذال معجمه یا دال مابعد مصوت) به لغات عربی و ترکی این گویش‌ها نیز سرایت کرده (بنگرید به سلامی ۱۳۸۱: ۱۴)، و، به احتمال قریب به یقین، مولانا نیز در سرایش این اشعار از لهجه تخاطب روزگار خویش پی‌روی کرده است، نه از سنت‌های تجویزی شعری امثال شمس قیس رازی و دیگران.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۲)، *زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن*، تهران: معین.
- ارجانی، فرامرزین خداداد (۱۳۸۵)، *سمک عیار*، تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۵، تهران: آگاه.
- اسدی طوسی، ابومنصور احمدبن علی (۱۳۶۵)، *لغت فرس*، تصحیح فتح‌الله مجتبیایی و علی‌اشرف صادقی، تهران: خوارزمی.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۸۱)، *فرهنگ لری*، تهران: اساطیر.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۹۱)، *برهان قاطع*، به‌اهتمام محمد معین، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۹)، *سیک‌شناسی*، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۹)، *فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو*، ج ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی*، ج ۵، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسینی، حمید (۱۳۹۳)، «اسکان: مبحثی مشترک میان عروض و آواشناسی زبان فارسی»، جشن‌نامه دکتر فتح‌الله مجتبیایی، به‌کوشش علی‌اشرف صادقی و ابوالفضل خطیبی، تهران: هرمس.
- خانلری، پرویز (۱۳۹۲)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، به‌کوشش عفت مستشارنیا، تهران: توس.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵)، *راهنمای زبان پارتی، با ضمیمه واژه‌نامه پارتی*، به‌کوشش عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- رضایی، جمال (۱۳۷۷)، *بررسی گویش بیرجند*، به‌اهتمام محمود رفیعی، تهران: هیرمند.
- زمردیان، رضا (۱۳۸۵)، *واژه‌نامه گویش قاین*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۸۳)، *براهین‌العجم*، با حواشی و تعلیقات سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۸۵)، *کلیات سعدی*، به‌کوشش مظاهر مصفا، تهران: روزنه.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۱)، *فرهنگ گویش دوانی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۳)، *گنجینه گویش‌شناسی فارس*، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۴)، *گنجینه گویش‌شناسی فارس*، ج ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شاپوران، علی (۱۳۹۸ [انتشار: زمستان ۱۳۹۹])، «تلفظ در شعر کهن فارسی: سرمشق باید‌ها و نباید‌های پژوهش (۱)»، گزارش میراث، س ۴، ش ۸۶ و ۸۷.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، *تکوین زبان فارسی*، تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۷)، «تحول a- پایانی کلمات به e-»، جشن‌نامه استاد اسماعیل سعادت، زیر نظر حسن حبیبی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۲۱۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹)، *گوشش بختیاری کوه‌رننگ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۹۵)، *گوشش لری بویراحمدی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عطار، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۸)، *الهی‌نامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عطار، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۸)، *تذکره‌الاولیاء*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۲، تهران: سخن.
- عیدگاه طرهبه‌ای، وحید (۱۳۹۹)، *تلفظ در شعر کهن فارسی: بهره‌گیری از شعر در شناخت تلفظ‌های دیرین*، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن.
- لازار، ژیلبر (۱۳۴۱)، *اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی‌زبان*، ج ۲، تهران: قسمت ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰)، *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مددی، ظهراب (۱۳۹۲)، *واژه‌نامه زبان بختیاری*، اصفهان: ظهراب مددی.
- مقیمی، افضل و دیگران (۱۳۹۴)، *فرهنگ واژه‌های لری بویراحمدی*، سی‌سخت: فرهنگ مانا.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹)، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸)، *کلیات شمس (دیوان کبیر)*، ج ۱، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶)، *دیوان کبیر، کلیات شمس تبریزی، نسخه قونیه*، توضیحات، فهرست، و کشف‌الابیات توفیق هـ. سبحانی، ج ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ناصرخسرو (۱۳۸۴)، *سفرنامه ناصرخسرو قبادیانی، به‌انضمام روشنائی‌نامه و سعادت‌نامه*، تصحیح محمود غنی‌زاده، تهران: اساطیر.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۱)، *دستورنامه پهلوی*، ج ۲، شرح واژگان و دستورزبان، تهران: اساطیر.
- نیرومند، محمدباقر (۲۵۳۵)، *واژه‌نامه‌ای از گوشش شوشتر*، تهران: فرهنگستان زبان ایران.
- نیشابوری، ابراهیم‌بن منصور (۱۳۸۴)، *قصص الانبیاء (داستان‌های پیغمبران)*، به‌اهتمام حبیب یغمایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- همایون‌فر، بابا (۱۳۸۶)، *بررسی گوشش اسفراین*، تهران: چاپار.

Boyce, M. (1977), *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*, With a Reverse Index by R. Zwanziger, Acta Iranica, 9a, Troisième Série, Textes et Mémoires, vol. II-Supplement, Téhéran-Liège: Bibliothèque Pahlavi.

ملاحظاتى لغوى در باب چند تلفظ پيش نهادى ... (سیدمهدى دادرس) ۲۱۷

Kent, R. G. (1953), *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, Tehran: Tahouri (2010).

Zhukovski, V. A. (1922), *Materialy Dlja Izučenija Persidskih Narečij* [Materials for the Study of Persian Dialects], III. Petrograd (Reprint: Tehran 1976).

